

*The Spirit of Wisdom [Mēnōg ī Xrad]*, Essays in Memory of Ahmad Tafazzoli, Edited by Touraj Daryaee and Mahmoud Omidsalar, Costa Mesa, California: Mazda, 2004, 248 pp.

این کتاب مجموعه‌ای است که به یاد شادروان دکتر احمد تفضلی، محقق و استاد برجسته فرهنگ و زبانهای باستانی ایران، فراهم آمده است. نخستین یادنامه دکتر تفضلی در ۱۳۷۹ به کوشش علی‌اشرف صادقی در ایران انتشار یافت و اینک انتشارات مزدا یادنامه دیگری را، که به بزرگداشت مقام علمی و فرهنگی او اختصاص یافته، منتشر ساخته است. در این مجموعه، نوزده مقاله به زبان انگلیسی از محققان و دانشمندان ایرانی و غیرایرانی به شرح زیر گرد آمده است:

«مزداییان و معتزله»، سیامک ادهمی: این مقاله کوششی است در بررسی ارتباط فکری مسلمانان و مزداییان در سالهای آغازین اسلام که در آن، برای نمونه، به «مولا» یا «واصل»، که اقباسی است از مفهوم «همیستگان» در دین زرتشتی، اشاره شده است.

«نسخه‌برگردانهای فارسی»، ایرج افشار: نویسنده بهترین شکل ارائه هر متن کهن را تهیه عکس از آن متن دانسته، بی‌آنکه اصلاح و دخل و تصرفی در آن وارد شود. مزیت این نوع نسخ عکسی بر نسخ حروفی این است که تقریباً همه عناصری که میان خط قدیم و خواننده جدید جدایی می‌افکند در آنها از میان می‌رود.

«دیو خشم و یادگار زریران»، داریوش اکبرزاده: این مقاله درباره اهمیت روایات شفاهی داستانهای ایران باستان و نقش آنها در تکمیل روایات مکتوب است. نویسنده، برای نمونه، اسطوره دیو خشم در باورهای کهن را با روایت دقیقی از یادگار زریران تطبیق داده است.

«پیمان»، ژاله آموزگار: در این مقاله، که با پیشانی‌نوشت «به دوستی که هرگز پیمان نشکست» آغاز شده، نویسنده به معانی و مفاهیم دیگر پیمان همچون «سرگند» یا «فرار داد» می‌پردازد و قدرت و نیروی جادویی پیمان را بررسی می‌کند. نویسنده، که معتقد است پیمان نیرویی است که حتی

امریمن و دیوانش از آن گریزی ندارند و به آن متعهد می‌مانند، پیشینهٔ پیمان را در اساطیر ودایی و حماسه‌های ایرانی، آنجا که قهرمان و صدق‌پیمان به سوگند خود وفادار می‌مانند، باز می‌جوید. نویسنده از نقش پیمان در متونی چون مهریشت اوستا، دینکرد، بندهش، گزیده‌های زادسیرم، داستان زروان، داستان زال، سیاوش و اسفندیار نمونه می‌آورد و تنها مورد استثنا را گشتاسب در شاهنامه می‌داند که بر سر پیمانانش با اسفندیار نمی‌ماند.

«نامهای مخنوم به ت در شاهنامه» کارلو چرتی؛ نویسنده تحول آوایی ت پایانی در اسامی اشخاص را در متون اوستایی تا فارسی امروز بررسی کرده است. نامهایی چون تهورث، کیومرث، ...

«الحاق علوم قرون وسطا به متون دینی زرتشتی و تفاسیر آنها: شواهدی از دینکرد چهارم»، جمشید گرشاسب چوکسی؛ این مقاله به بررسی مطالب علمی کتاب چهارم دینکرد اختصاص یافته است. به نظر نویسنده، ایرانیان با مطالب علمی یونانی، رومی و هندی آشنا بوده‌اند و دربارهٔ آنها مطالعه کرده و آنها را در اوستا و زند گنج‌بند بوندند. زیرا با خواندن متون دوره‌های متأخر می‌توان به مطالعات ایرانیان و آن بخشهایی از اوستا و تفاسیر آن که امروزه در دست نیست پی برد.

«وقایع تاریخی در روایات فرجام‌شناختی زرتشتی: رومیها، عباسیان و خرمدینان»، تورج دریایی؛ این مقاله به بررسی جنبش تاریخی خرمدینان در اواخر عهد باستان و جایگاه آنان در ادبیات فارسی و فارسی میانه زرتشتی، به‌ویژه متون فرجام‌شناختی، اختصاص یافته است.

«داریوش گدآب و شاپور میراث‌بر»، ریچارد بلسون فرای؛ این مقاله دربارهٔ بررسی شیوه‌هایی است که اردشیر و داریوش تلاش می‌کنند با آنها به تبار خود مشروعیت ببخشند.

«در باب لقب بهرام، سردار ساسانی»، جلال خالقی مطلق؛ در این مقاله، نویسنده عنوان بهرام جوبین، سردار معروف ساسانی، را بررسی می‌کند.

«در باب منبع داستان بیژن و منیژه»، ابوالفضل خطیبی؛ این مقاله شامل یادداشت‌هایی است بر نظریه‌های تولدکه دربارهٔ منبع اصلی فردوسی برای سرودن این قطعه.

«سکاتی در نقد ارداویرازنامه»، بیژن غیبی؛ نویسنده با تطبیق روایت فارسی و پهلوی بخش سفر ارداویر به جهنم نتیجه می‌گیرد که دو روایت به دو منبع متفاوت تعلق دارند. روایت پهلوی بر ساختهٔ محافل دینی است و روایت فارسی برآمده از محافل غیردینی/قهرمانی.

«کوش‌نامه»، جلال متینی؛ این مقاله به بررسی محتوا و ساختار متن حماسی کوش‌نامه اختصاص دارد.

«دیوار، ابزار دفاعی در مرزهای ساسانیان». زنده‌یاد حمید محامدی؛ نویسنده با استناد به شواهد باستان‌شناختی و متون ادبی اعلام می‌دارد که «دیوار تامیس» در سواحل دریای خزر در برابر قبایل ترک، «سد اسکندر» در شمال شرقی در برابر هیاطله، «سد شیروان» در برابر قفقازیه‌های مهاجم، و «در تازیگان» یا «خندق شاپور» در جنوب غربی در برابر عربان از مهم‌ترین تأسیسات دفاعی در مرزهای ساسانیان بوده است.

«چاپهای شاهنامه و پژوهشهای انتقادی آن»، محمود امیدسالار؛ تعیین جایگاه شاهنامه تصحیح خالقی مطلق در پستر تاریخی و فکری درخور آن و روشن ساختن برخی مسائل روش‌شناختی در تصحیح شاهنامه دو هدف اصلی این مقاله بوده است.

«دو نیرنگ زرتشتی و استمداد از ستارگان و سیارات»، آنتونیو پانائینو؛ نویسنده دو نیرنگ یا جادو را بررسی کرده است: یکی در پهلوی و دیگری در بازند در برابر دهان و چشم شیطان و نیز دعای توسل به مهم‌ترین ستارگان و سیارات را در روایات زرتشتی.

«مغان در پاپیروسهای درونی»، جیمز راسل؛ مقاله با این پیشانی نوشت به احمد تفضلی تقدیم شده: "Ahmad ī Tafazzoli ī dānāgī hafrawahr ke andar rōšn garōd mān ayād bāc" به بررسی و بازجستن مغان زرتشتی در پاپیروسهای درونی، که قدیمی‌ترین پاپیروسهای یافته‌شده در یونان‌اند، پرداخته است.

«آیا گشتاسب با خواهرش ازدواج کرد؟»، علیرضا شاپور شهبازی؛ این سخن گشتاسب در ادگار زیریان: «هوئوس، که خواهرم و همسرم است» همواره موضوع بررسی ازدواج با محارم نزد زوهشگران بوده است. نویسنده سعی دارد نشان دهد «خواهر و ملکه» یک بیان رسمی در دوره ونانی مآبی بوده است.

«یادداشتهای ایرانی»، فریدون وهمن و گارنیک آساطوریان؛ این مقاله بحثی است دربارهٔ هشت واژه ارمنی و ایرانی: Maurūn (= سرزمین مردگان در بختیاری)، dālu sār (-a-zan) (= پیرزن ر بختیاری)، tart (tart-i-gā) (= گارکشی در بختیاری)، lēb (= دروغ، فریب در کردی)، zīwān (= سبوس در کردی)، tatask (= کنگر وحشی در ارمنی)، gōsān (= گوسان/آوازه‌خوان در رتی/ govasan در ارمنی)، sōl(a) (= نمک در گویش زازا).

«واژه سغدی wzyy»، زهره زرشناس؛ این مقاله به بررسی واژه حوض یا آبگیر و دریاچه ر زبان سغدی و پیدایی آن در زبانهای ایرانی اختصاص دارد. نویسنده از بررسی خود در متون ارمنی میانه، فارسی و ساسی چنین نتیجه می‌گیرد که این واژه از بین‌النهرین و از واژه سومری abz وارد زبانهای ایرانی شده است.

راهنمای زبانهای ایرانی، رودیگر اشعیت (ویراستار)، ترجمه گروه مترجمان زیر نظر حسن رضائی باغ‌بیدی، ۲ جلد، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲، ۸۳۵ ص، نشه.

«اصطلاح زبانهای ایرانی، فی‌نفسه، مفهومی زبان شناختی است که ارتباطی با مفاهیم سیاسی یا جغرافیایی زبانهای به کار رفته در ایران امروز ندارد، بلکه، از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی - تطبیقی، گروهی از زبانهای هم‌خانواده ایرانی را در برمی‌گیرد که در حال حاضر بیشترین گسترش آن از دریای سیاه تا مغولستان و دیوار چین است. بنابراین، باید پیوسته آگاه بود که مفهوم 'زبانهای ایرانی' چندمعنایی است.»

این سخن رودیگر اشعیت در یادداشتی بر ترجمه فارسی کتاب راهنمای زبانهای ایرانی است که انتشارات وایشرت آلمان در ۱۹۸۹ به چاپ رسانده است. رودیگر اشعیت، دانشمند و ایران‌شناس برجسته، در مقام سروراستار کتاب، ۱۷ مقاله از ۱۷ متخصص و ایران‌شناس غربی با ملیتهای گوناگون را با هدف بررسی اجمالی گذشته و حال زبانهای ایرانی در این مجموعه گرد آورده است. اصل کتاب با عنوان لاتین *Compendium Linguarum Iranicarum* در یک جلد و در قطع رحلی چاپ شده است و تنوع زبان نویسندگان مقاله‌ها و ناآشنایی پژوهشگر ایرانی با همه این زبانها استفاده از آن را تا حدی ناممکن ساخته بود، اما اکنون که این اثر ارزشمند و معتبر در حوزه پژوهشهای زبان‌شناسی ایرانی، به همت مترجمان ایرانی، به فارسی برگردانده شده این مشکل مرتفع گشته و امکان دسترسی به منبعی بسیار مهم برای همگان فراهم آمده است.

این اثر، در واقع، تحقق طرحی بوده که لودیگ رایشرت، ناشر کتاب، در دهه هفتاد، به منظور گردآوری آثار متعدد ایران‌شناختی چاپ‌شده در مؤسسه انتشاراتی‌اش تهیه کرده بود. اجرا و انتشار این طرح، با عنوان راهنمای زبانهای ایرانی، باعث شد نگاهی اجمالی بر پژوهشهای حوزه زبانهای ایرانی در وضعیت آن دهه افکنده شود و نقدی بر حوزه‌های ذربط و وضعیت علمی آنها صورت گیرد.

نویسندگان هر مقاله به توصیف «راهنماگونه» هر زبان پرداخته‌اند و مطالب مقاله‌شان را در حیطه موضوعی زیر ارائه کرده‌اند: «۱. (به طور کلی) شواهد زبان(های) مربوطه (در منابع ادبی، کتبی‌ای و غیر آن)، گسترش آن در محدوده‌های زمانی و مکانی کاربرد آن از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی و در عین حال سیاسی-زبانی، تماس آن و نیز تداخل آن با دیگر زبانهای ایرانی و غیرایرانی ... ۲. (به طور خاص) نظام(های) خطی به کار رفته در یادمانهای نوشتاری، توصیف ویژگیهای زبان(های) مربوطه از دیدگاه آوایی، ساختاری و نحوی، واژه‌سازی و واژگان، به‌ویژه با تأکید بر پدیده‌های مهم برای شناخت تاریخ زبان و گویش‌شناسی.»

بدین ترتیب، اهداف پدیدآورندگان کتاب تحقق یافته، به طوری که توصیف هر زبان تنها محدود

به چارچوب بررسیهای دستوری نشده و شواهد گستردگی و کاربرد آن زبان مد نظر قرار گرفته و در واقع به زبان‌شناسی تاریخی، بوم‌شناسی، جامعه‌شناسی آن زبان و مانند آن نیز توجه شده است. با آنکه در حوزه لغت‌شناسی تاریخی زبان فارسی از یکصد سال پیش تاکنون آثار مهم و بعضاً هنوز معتبری به چاپ رسیده، از جمله اساس فقه اللغة ایرانی گایگر و کوهن (استراسبورگ، ۱۸۹۵-۱۹۰۴)، یا مقدمه فقه اللغة ایرانی آرانسکی (ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸)، با اساس زبان‌شناسی ایرانی (در مجموعه زبان‌شناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، ۱۹۸۱-۱۹۷۲)، این اثر (ویسبادن، ۱۹۸۹) نشان می‌دهد که علم زبان‌شناسی ایرانی به چه پیشرفتهایی نایل شده است و گسترش یافته‌های جدید از زبانهای ایرانی در دهه‌های اخیر چه تأثیر مهمی در تعمیق دانش پژوهشگران این رشته گذارده است.

اشمیت خود در سالهای اخیر اثر جامع و یکپارچه دیگری نیز با عنوان *Die Iranischen Sprachen in Geschichte und Gegenwart*, Wiesbaden: Reichert Verlag, 2000 (زبانهای ایرانی در گذشته و حال) فراهم آورده است. او در این اثر، که در سال ۲۰۰۰ به همت همین ناشر به چاپ رسید، اطلاعات و منابع کتاب راهنمای زبانهای ایرانی را روزآمد کرده و آثار منتشرشده پس از ۱۹۸۹ را نیز گنجانده است.

در منطقهٔ بهنآوری که این زبانها در آن به کار می‌رفته، از جمله افغانستان و کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، مرز فرهنگی وجود نداشته است. از این رو، دگرگونیهایی که در پی تحولات سیاسی و جغرافیایی در این مناطق ایجاد می‌شده ضرورت پژوهشهای دوباره و همواره و نیز ثبت و ضبط گویشهایی را که با خطر نابودی روبه‌رو هستند آشکار کرده است. بنابراین، ترجمه فارسی این اثر قطعاً سهم مهمی در این زمینه به عهده خواهد داشت و راه را بر بسیاری پژوهشگران ایرانی که به همهٔ زبانهای غربی آشنایی ندارند خواهد گشود. برای سهولت استفاده، ترجمه فارسی در دو جلد در قطع وزیری به چاپ رسیده. جلد اول زبانهای ایرانی باستان و ایرانی میانه را در برمی‌گیرد و جلد دوم به زبانهای ایرانی نو اختصاص یافته است. مطالب کتاب در چهار بخش اصلی دوران پیش از تاریخ، باستان، میانه و معاصر تنظیم شده. نمایه، منابع مهم و نقشه پراکندگی زبانهای ایرانی نیز از افزوده‌های مفید کتاب است.

فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، محمد حسن دوست، زیر نظر بهمن سرکاراتی، جلد اول: آلت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، ۱۳۸۳، ۲۵۱ ص.

یکی از راههایی که بشر از دیرباز امید داشته که او را به سرچشمه هستی و آفرینش رهنمون شود، یافتن ریشه‌های کلمات بوده است. اصحاب تفکر با جست‌وجو برای شناخت معنای نهفته

الفاظ درصدد یافتن یا ساختن معنایی برای پدیده‌های هستی بوده‌اند و دانشمندان زبان‌شناس با شیوه‌های ریشه‌شناسانه به صرافیت بازسازی زبانهای آغازین بشر اکتفا کرده‌اند.

امروزه ریشه‌شناسی شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی است که نمتها به جست‌وجوی پیشینه تاریخی و زه‌ها از نظر تحولات آوایی و واجی می‌پردازد، به شناخت تغییرات معنایی و جست‌وجوی اصل و ریشه الفاظ نیز توجه دارد.

در پی کشف خویشاوندی زبانهای هند و اروپایی و پیشرفت روزافزون دانش زبان‌شناسی تاریخی در دو سده گذشته، برای بسیاری از زبانهای این گروه زبانی، فرهنگهای معتبر و متعددی نگاشته شده، اما برای زبان فارسی، با پیشینه دراز تاریخی، گستره رواج و پیوستگی و تداوم آن از دوره باستان، میانه و نو، تاکنون فرهنگ ریشه‌شناختی معتبری تدوین نشده است. طرفه آنکه در حوزه زبانهای ایرانی حتی برای برخی زبانها و گویشهای مهجورتر فرهنگهای اشتقاقی با ارزشی تهیه شده، از جمله فرهنگ ریشه‌شناختی زبان پشتوی مورگنشتیرنه (که جدیدترین نسخه ویرایش‌شده آن در شماره پیشین همین مجله معرفی شد) یا فرهنگ تاریخی زبان آسی آبیاف یا فرهنگ زبان ختیی بیلی.

نباید کوشش زبان‌شناسان و ایران‌شناسان برجستهای همچون پاول هرن را در اساس اشتقاق فارسی، که ترجمه فارسی بخشی از آن در سال ۱۳۵۶ در بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسید، و محمد معین را در ۴ جلد برهان قاطع و بعدها در تعلیقات آن و همچنین در فرهنگ تاریخی زبان فارسی که بخش اول آن (آب) در «شعبه فرهنگهای فارسی بنیاد فرهنگ ایران» تهیه شد نادیده گرفت. اما فرهنگ مدونی که بتواند به شیوه‌ای علمی و بر پایه موازین جدید فرهنگ‌نویسی و جوه اشتقاق واژگان زبان فارسی را در اختیار بگذارد در دست نبوده است.

اینک جلد نخست کتاب فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی که نتیجه کوشش شش ساله مؤلف آن است و با مقدمه مفصل و محققانه بهمن سرکارانی آغاز شده در دست است. این مقدمه، در واقع، متن تصحیح‌شده دو سخنرانی سرکارانی است که در خرداد ۱۳۷۷ در فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایراد کرده بوده و همچنین در مجله نامه فرهنگستان (س ۴، ش ۱۲، بهار ۱۳۷۷) منتشر شده بوده است.

سرکارانی، در مقدمه خود، برای بیان ضرورت تدوین فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ابتدا به شرح مختصری از پیشینه ریشه‌شناسی می‌پردازد، سپس به تعدد فرهنگهای اشتقاقی دیگر زبانها، در مقایسه با زبان فارسی، اشاره می‌کند و برخی را نام می‌برد و به طور مستقل نشان می‌دهد که فرهنگ هرن، با وجود اهمیت و ارزشی که دارد، جامع و کافی نیست و دلایل مبسوطی ارائه می‌کند. سپس ضرورت‌های پژوهش در زمینه اشتقاق و ریشه‌شناسی زبان فارسی را چنین

برمی‌شمرد: برخورداری از دانشی فراگیر، آموختن زبانهای ایرانی باستان، آگاهی از زبان هندی باستان و نیز آگاهی از آخرین تحقیقات و یافته‌های جدید در زمینه زبانهای ایرانی میانه. به علاوه آگاهی کامل از زبان و ادب فارسی امروز و احاطه بر زبان عربی، آشنایی به حداقل چند گویش ایرانی، آگاهی از آخرین پیشرفتهای علم زبان‌شناسی تاریخی، و کارآزمودگی در گزینش شیوه‌های علمی مطابق معیارهای امروزی در بررسیهای ریشه‌شناختی. سپس موانعی را که در کار پژوهش در اشتقاق زبان فارسی وجود داشته چنین برمی‌شمرد: کلاسی و سترگی حجم کار، که پژوهنده را دچار یأس و ترس می‌کند؛ کشف بی‌دری زبانهای ناشناخته خانواده زبانهای ایرانی، تقریباً در هر دهه از قرن بیستم؛ سرشت ویژه بیکره‌واژگان زبان فارسی، که جنبه «هم‌آیندی» و نشان از تأثیرپذیری از فرهنگها و زبانهای دیگر دارد؛ و کثرت و پراکندگی تحقیقاتی که به صورتهای گوناگون تاکنون در زمینه‌های متعدد فرهنگ و زبانهای ایرانی انجام گرفته، از جمله ریشه و اشتقاق واژه‌های ایرانی و فارسی، که دسترسی به اغلب این هزاران مقاله و کتاب سخت دشوار است. وی سپس، برای تدوین یک قاموس اشتقاقی، تعیین روش و شیوه کار را ضروری و رعایت ضوابطی اینچنین را الزامی می‌داند: «تعیین محدوده زمانی، مرزبندی داده‌های لغوی در بررسیهای تطبیقی، تعیین جهت تحقیق (از گذشته به اکنون یا برعکس) و گزینش کارمایه (بیکره یا corpus) مشخص زبان». پس از تعیین چنین شیوه‌نامه‌ای، به دیگر مبانی و ضوابط علمی اشاره می‌کند که صحت و ارزش علمی به وجه اشتقاق می‌بخشند، از جمله: رعایت قواعد ناظر بر دگرگونیهای آوایی، ضابطه ناظر بر همسانیهای مورفولوژیک و تعیین نحوه تغییرات معنایی لغات در طول تاریخ و کاربرد آنها.

پس از مقدمه، یا مقاله سرکاراتی، مؤلف فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی نیز مقدمه‌ای موجز نوشته و در آن شیوه تدوین اثر خود را توضیح داده است. هر یک از مدخلهای فرهنگ ریشه‌شناختی در سه بخش تعریف، اشتقاق و منابع تنظیم شده است. در بخش نخست، پس از کلمه مندرج، صورت(های) آوانوشتی آن کلمه آمده است. سپس معنای کلمه با استفاده از فرهنگهای معتبر فارسی آورده شده و بعد شاهد(های) کلمه در متون کهن نظم و نثر فارسی با ذکر منبع شاهد و بعد هم صورت(های) دیگر کلمه. در بخش اشتقاق، به بررسی ریشه‌شناختی کلمه پرداخته شده. بدین معنا که ابتدا صورت فارسی میانه، سپس گونه فرضی ایرانی باستان همراه با ریشه لغت و سپس بررسی بازمانده‌های این ریشه در زبانهای اوستایی و فارسی باستان، سپس معادل سنسکریت، به همراه ریشه هند و اروپایی آن با ارائه یک یا دو مشتق از یک یا دو زبان از خانواده زبانهای هند و اروپایی، و سرانجام، گونه‌های مترادف در زبان فارسی میانه و نو آورده شده است. در بخش سوم، علاوه بر منابعی که در تعریف آمده است، به برخی منابع دیگر که در آنها درباره وجه اشتقاق آن کلمه سخن رفته اشاره شده است.

منابع و اختصارات پس از مقدمه مؤلف و فهرست الفبایی کلمات فارسی موجود در این مجلد و کلماتی که در مجلدات دیگر خواهد آمد در پایان کتاب آمده است. هرچند، همان‌طور که مؤلف نیز اظهار داشته، «در انتخاب کلماتی که وجه اشتقاق آنها در این فرهنگ ذکر شده، منبع یا شیوه خاصی مد نظر نبوده... و در حد امکان همه لغات اصیل فارسی که مطلبی قابل توجه درباره وجه اشتقاق آن به دست آمده است» گردآوری شده، مراجعه‌کننده به کتاب به بسیاری واژه‌های رایج فارسی دست نمی‌یابد و در عوض با بسیاری واژه‌های مهجور این زبان آشنا می‌شود یا از ریشه واژه‌هایی که اصالت فارسی ندارند و به زبان فارسی راه یافته‌اند آگاهی می‌یابد. البته، انصاف باید داد که تدوین و به چاپ سپردن چنین کار سترگی درخور ستایش است و همت والا و کوشش بی‌گیر مؤلف در به انجام رساندن جلد نخست اثر قابل تقدیر و تحسین، امیدواریم تداوم این پژوهش و تکمیل و تدوین نهایی این اثر، ریشه‌شناسی زبان فارسی را که از قرن نوزدهم با سعی دانشمندان غیرایرانی شکلی علمی به خود گرفته از رطبه ریشه‌تراشی عوامانه و خیالپردازانه به دور دارد.

سروش یسن، محمدتقی راشد محصل (گزارنده)، نهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ۲۴۴ ص.

متن اوستایی یسن پنجاه و هفت و کهن‌ترین نسخه زند آن در این کتاب بررسی شده است. ایزد سروش از ایزدان برجسته فرهنگ و اساطیر ایران باستان و دین زرتشتی است و از معدود ایزدانی که در گاهان از آنها یاد شده است. در اوستای متأخر نیز دو سرود اوستایی به نام اوست و علاوه بر آن، یسن‌های سوم تا هشتم در مجموعه خرده اوستا بدو منتسب است. در ادب فارسی بعد از دوره باستان، او را با عناوینی چون بیک ایزدی یا سروش الهی می‌شناسیم.

این گزارش، با یک پیشگفتار و یک دیباچه، در چهار بخش تدوین شده است. پیشگفتار حاوی فهرست پژوهشهایی است که تاکنون درباره این اثر انجام گرفته است. در دیباچه، وجه اشتقاق و معنی واژه سروش، جایگاه ایزد سروش در دین زرتشتی و ویژگیهای او از خلال متون بررسی شده. در بخش نخست، متن اوستایی مأخوذ از اوستای گلدنر و متن زند آن از یسن و وسیرد پهلوی دابار آمده است. بخش دوم حاوی آوانگاری متن اوستایی و زند و برگردان فارسی آنهاست. بخش سوم یادداشتهایی تکمیلی است مربوط به متن و در موارد لزوم تطبیق آن دو و ذکر موارد اختلاف. واژه‌نامه کتاب با صورتهای به کار رفته واژه در سروش یسن و بررسی دستوری و معنایی واژه در بخش چهارم، و نمایه‌ها و فهرستها به ترتیب الفبای لاتین و صورت اصلی در متن زند و نیز صورت اوستایی در بخش پنجم کتاب ارائه شده است.



بررسی هفت‌ها، مهشید میرفخرایی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر، ۱۳۸۲، ۱۴۴ ص.

هفت‌ها (فصل) مجموعه‌ای از مراسم و مناسک آیینی است که فصلهایی از بنا را تشکیل می‌دهد و در میان گاهان جای دارد. نویسنده، در مقدمه، توضیح مختصری درباره این مجموعه و سبک زبانی آن به دست می‌دهد. به نظر وی، «گرچه کاربرد واژه‌های معمول و غیرعلمی اوستای متأخر در هفت‌ها زبان آن را از زبان فنی، هنری و والای گاهان دور می‌کند، اما آثار ارائه‌شده نشان می‌دهد که واژگان به کار رفته در بدنه اصلی هفت‌ها با زبان گاهانی که دارای بیکره محدودی است نزدیکی بسیار دارد.» سپس در باره مضمون و درون‌مایه این مجموعه با این عنوان برای هر بخش توضیحاتی ارائه می‌کند: «دست‌یابی به نیکی و نیکی‌ورزی»، «نذر و نثار و نیایش آتش»، «بی‌مرگان مقدس: اهورامزدا، اشته، ...»، «ستایش ایزد پانوان و آیها»، «روانهای چهارپایان و انسان»، «اتحاد اهورامزدا و اشته»، و «ستایش». علاوه بر این، در مقدمه، زمان تقریبی نگارش هفت‌ها و پیشینه پژوهنی آن را بررسی می‌کند. متن اوستایی، آوانویسی و ترجمه آن همراه با یادداشتهای اضافی، واژه‌نامه و کتابنامه و فهرستهای اجزای دیگر کتاب را تشکیل داده‌اند.

بغان یسن، مهشید میرفخرایی (گزارنده)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ۲۰۶ ص.

این کتاب گزارش دیگری است از متون اوستایی که انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی در یک سال اخیر به چاپ رسانده است. آنچه با عنوان بغان یشت امروزه در دست ماست بازمانده بیغ نسک اوستا، سومین نسک از بیست و یک نسک اوستای دوره ساسانی، بوده است. سه فرگرد اول و دوم و سوم این نسک درباره سه دعای مقدس دین زرتشتی (اهون ویریه، اشم‌هو، ینگه‌هانام) است و مطالب آنها سه «ها»ی ۱۹، ۲۰ و ۲۱ یسنا و در واقع مقدمه گاهان است و در دستنویس PT4 یسنا «بغان یشت» نامیده شده است. گزارنده در مقدمه درباره نام بغان یشت، دستنویسهای به جای مانده از آن و درباره موضوع این سه دعا توضیح داده و در پایان شرحی از روش کار خود را آورده است. متن اوستایی و آوانگاری هر سه فرگرد بر پایه تصحیح گلندر است و به شیوه هوفمان. ترجمه فارسی و ارائه ویژگیهای دستوری در دو بخش نخست جای گرفته. متن زند بنا بر تصحیح دابار است و آوانویسی و ترجمه فارسی آن در بخش سوم و چهارم آمده است. واژه‌نامه، که حاوی همه کاربردهای واژه و برابر زند آن است، بخش پنجم کتاب، و کتابنامه و نمایه واژه‌های زند و نمایه اسمی خاص بخش ششم و هفتم آن را تشکیل داده‌اند. تلاتر گزارنده در ارائه توضیحات روشن و دقیق و درخور چنین متن مبهمی قابل تقدیر است. تنظیم و تدوین مطالب و انتخاب حروف و نشانه‌های مناسب نیز بر ارزش اثر و سهولت استفاده از آن افزوده است.